

تحلیل و مقایسه اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران ۲۰۱۱ سوریه با تاکید بر امنیت اسرائیل و نقش منطقه‌ای ایران

علی اصغر اسمعیل پور روشن^۱

عضو هیات علمی گروه جغرافیا، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۰۳

چکیده

بحران ۲۰۱۱ میلادی سوریه یکی از بحران‌هایی است که در آن مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای و جهانی در آن در حال ایفای نقش هستند. هدف این مقاله تحلیل و مقایسه اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران ۲۰۱۱ میلادی سوریه با تاکید بر امنیت اسرائیل و نقش منطقه‌ای ایران است. سؤال اصلی‌ای که در صدد پاسخگویی بدان برآمده‌ایم این است که با در نظر گرفتن دو متغیر امنیت اسرائیل و نقش منطقه‌ای ایران مهم‌ترین اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران سوریه کدام‌اند؟ علاوه بر این سؤال اصلی سؤالات فرعی دیگری نیز در این مقاله مطرح است از جمله اینکه بحران ۲۰۱۱ میلادی سوریه دارای چه تاریخچه و جبهه‌هایی است؟ دلایل اهمیت خاورمیانه برای ابرقدرت‌های آمریکا و روسیه چیست و اینکه ایران و اسرائیل چه اهمیتی در اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران سوریه ایفا می‌کنند؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که روسیه و آمریکا هر کدام دارای اهداف ژئوپلیتیکی بلند مدتی در منطقه خاورمیانه هستند و در این راستا از جمله متغیرهایی که به طور مستقیم و غیر مستقیم این اهداف را تحت تأثیر قرار می‌دهند نقش منطقه‌ای ایران و امنیت اسرائیل است. این پژوهش از نظر روشی توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف کاربردی است که در آن تلاش خواهد شد با استفاده از مقالات علمی و پژوهشی و دیگر منابع کتابخانه‌ای به تحلیل و تبیین و مقایسه اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران ۲۰۱۱ میلادی سوریه با تاکید بر امنیت اسرائیل و نقش منطقه‌ای ایران پرداخته شود.

واژگان کلیدی: بحران ۲۰۱۱ سوریه، امنیت اسرائیل، ایران، منطقه خاورمیانه.

۱- مقدمه

جنگ سوریه یا بحران سوریه به یک سری تظاهرات گسترده و در نهایت درگیری‌های نظامی در کشور سوریه گفته می‌شود که از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی شروع شده است که تأثیر گرفته از تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه موسوم به بهار عربی است. جرقه بحران در سوریه از آنجا آغاز شد که چند دانش آموز با نوشتن شعارهای ضد حکومتی بر در و دیوار موجب خشم مقامات امنیتی سوریه را فراهم آورد. زمانی که نیروهای امنیتی اقدام به دستگیری این دانش آموزان نمودند با اعتراض اولیای آن‌ها مواجه شدند که رژیم اقدام به برخورد نظامی و امنیتی نمود (بصیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۱ - ۷۱).

با آغاز بحران سوریه بتدریج ماهیت متفاوت تحولات این کشور با دیگر کشورهای عربی پدیدار شد. به گونه‌ای که تجمعات اعتراضی مردم در اماکن عمومی جای خود را به معارضین مسلح و جنگ‌های چریکی داد. عده‌ای از عناصر ارتش به سرعت از بدنه نیروهای مسلح جدا شدند و اقدام به تشکیل ارتش آزاد سوریه نمودند. القاعده نیز نیروهای خود را از سراسر دنیا فراخواند و برای جنگ در سوریه از مرزهای ترکیه، اردن و لبنان وارد خاک سوریه نمود. به این ترتیب، بحران سوریه تبدیل به جنگی تمام عیار شد (ناجی و فرجی راد، ۱۳۹۴: ۵۱ - ۶۶).

به طور کلی مهم‌ترین نیروهای درگیر در بحران سوریه عبارتند از: ۱- ارتش آزاد سوریه^۱ که در سال ۲۰۱۱ میلادی توسط نظامیان جداشده از ارتش سوریه تشکیل شد ۲- جبهه نصرت^۲ قبلاً شاخه رسمی القاعده در سوریه بوده اما در سال ۲۰۱۶ میلادی نام خود را به جبهه فتح شام تغییر داد و از القاعده جدا شد و ۳- جبهه اسلامی^۳ ائتلافی از چندین گروه اسلام‌گرای سلفی، مهم‌ترین گروه‌های اپوزیسیون سوریه هستند. به علاوه، حکومت سوریه نیز از پشتیبانی و حضور نیروهای ایران، روسیه، شبه نظامیان شیعه عراقی و حزب‌الله لبنان برخوردار بوده است. داعش^۴ که بر بخش‌های شرقی سوریه حکومت می‌کند و حدود نیمی از خاک این کشور را در کنترل دارد هم با دولت سوریه و عراق و هم با اپوزیسیون سوریه درگیر جنگ شده است (موفقیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۲۲).

از طرف دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی فعال و تأثیرگذار در عرصه بحران سوریه را می‌توان به دو گروه ۱- حامیان نظام سوریه و ۲- حامیان مخالفان نظام سوریه تقسیم کرد: گروه نخست، بازیگرانی هستند که با تأکید بر حل منازعه سوریه از طریق مسالمت‌آمیز خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هرگونه مداخله خارجی نظامی هستند. در این گروه، طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی همچون روسیه و چین و بازیگران منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان قرار دارند. در گروه دوم، کشورهایی همانند: ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر و رژیم صهیونیستی هستند. اگر چه هرکدام از بازیگران گروه دوم اهداف و انگیزه‌های مختلفی را از مداخله در امور سوریه دنبال می‌کنند، دو هدف مشترک، یعنی ۱- برکناری بشار اسد و ۲- مقابله با نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه باعث نزدیکی این بازیگران شده و آن‌ها را در کنار هم قرار داده است (موفقیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۲۲).

1. Free Syrian Army

2. Al-Nusra Front

3. Islamic Front

4. Islamic State of Iraq and the Levant

تغییر جهت سیاست خارجی سوریه به سوی هر یک از این گروه‌ها موجب تغییر نقشه ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در منطقه می‌شود؛ بنابراین، هر یک از طرفین بحران با درک این مطلب سعی در حفظ یا تغییر تحولات و اوضاع سوریه دارند. بدیهی است هر کدام از بازیگران فعال در بحران سوریه می‌کوشند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای هدایت و مدیریت کنند که منافع حداکثری خود را در این کشور تضمین کنند. در همین راستا می‌توان پیچیدگی و تداوم بحران در سوریه را ناشی از تضاد دیدگاه‌ها، رقابت و تعارض شدید بین منافع راهبردی بازیگران تأثیرگذار در بحران دانست. این امر بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. این نوع نگاه، سازش و ایجاد راه‌حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در سوریه را بسیار دشوار کرده است. با توجه به این مقدمه هدف این مقاله تحلیل و مقایسه اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران ۲۰۱۱ میلادی سوریه با تاکید بر امنیت اسرائیل و نقش منطقه‌ای ایران است. سؤال اصلی مقاله این است که با توجه به این که روسیه و آمریکا دو بازگر اصلی فرمانطقه ای بحران کنونی سوریه به شمار می‌روند و با توجه به مجاورت کانون این بحران با اسرائیل و نقش آفرینی فعال ایران در حمایت از نظام بشار اسد به طور کلی اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در این بحران کدام اند و با نگاه مقایسه‌ای چه نقاط اشتراک و افتراقی با یکدیگر دارند؟

۲- رویکرد نظری

ژئوپلیتیک^۱ به عنوان دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ دولت‌ها و گروه‌های متشکل سیاسی در صدد کسب قدرت و تصرف ابزارها و اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند که به آن‌ها قدرت داده و امکان چیره شدن بر رقیب را می‌دهد آنها برای تصرف فرصت‌ها و مقدورات در مکان و فضاهای جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضاهای جغرافیایی بیشتر توسعه داده و آن‌ها را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و برعکس رقبا را از فضاهای مورد منازعه بیرون برانند. رویکرد ژئوپلیتیک با درجات مختلف بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در امور تاریخی و سیاسی است. گروهی معتقدند که ژئوپلیتیک رابطه جغرافیای طبیعی و انسانی بر سیاست داخلی و خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد. عده‌ای دیگر نیز ژئوپلیتیک را رابطه‌ای بین عوامل طبیعی و سیاست یک کشور می‌دانند. برخی دیگر ژئوپلیتیک را رابطه بین اوضاع جغرافیایی و سیاست خارجی کشورها می‌دانند و معتقدند ژئوپلیتیک مطالعه آثار و نتایجی است که عوامل جغرافیایی طبیعی و سیاست یک کشور می‌دانند (لشگری تفرشی، ۱۳۹۴: ۴۹ - ۶۹).

در ژئوپلیتیک واحد مطالعه منطقه است. در این دیدگاه پدیده‌های سیاسی در چارچوب حوزه جغرافیایی آن بررسی می‌شوند. اما دیدگاه‌های مختلف در رابطه با خاورمیانه وجود دارد که از جمله می‌توان، خاورمیانه اصطلاحی است که پس از جنگ جهانی دوم رایج شد و گرچه اختلاف نظرهایی در رابطه با گسترده‌ی آن وجود دارد، چه از این لحاظ که آیا این اصطلاح باید محدودتر شده و کشورهای عربی آفریقایی مانند مصر مستثنی سازد و چه از این لحاظ باید گسترده‌تر شده و جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی را شامل گردد، تعریف آن اغلب با مسامحه صورت می‌گیرد. اکنون این منطقه در کاربرد رایج خود کشورهای عربی غربی آسیا و شمال آفریقا یعنی اعضای اتحادیه عرب و ایران

1. Geopolitics

ترکیه و اسرائیل را در بر می‌گیرد. به نظر برنارد لوئیس^۱، اصطلاح خاورمیانه را نخستین بار ماهان در اشاره به منطقه‌ای میان عربستان و هند یعنی خلیج فارس مورد استفاده قرار داد که مناسبت ویژه‌ای برای استراتژی دریایی داشت. کاربرد پیایی اصطلاح خاورمیانه در بیانیه‌ها و در میان افراد نظامی به منظور توضیح وضع منطقه، آن را در میان اقلیت وسیعی از مرد فراگیر کرد. تداوم تنش سیاسی در منطقه و اهمیت اساس استراتژیک آن سبب شده است که این اصطلاح همچنان کاربرد داشته باشد (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲).

اس. بی. کوهن^۲ نظریه کمربندهای شکننده^۳ را مطرح کرد که منطقه خاورمیانه در آن جای می‌گیرد. بر اساس این نظریه، خاورمیانه میان دو قدرت بری (شوروی) و بحری (آمریکا) قرار دارد و لذا در زیر فشار این دو قدرت خرد می‌شود. کوهن یک طرح کمتر جدلی از مناطق ژئواستراتژیک جهان ارائه داد که در آن خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی را در برمی‌گرفت. کوهن نظریه کمربند شکننده را بدین صورت تعریف می‌کند «یک منطقه وسیع با موقع استراتژیک اشغال شده توسط دولت‌های در حال کشمکش... که بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ گیر کرده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۲۲ - ۲۳۱).

کوهن اندیشمند آمریکایی، صاحب دو نظریه در حوزه ژئوپولیتیک است. وی در نظریه سیستم ژئوپولیتیک جهانی، کشورهای جهان را عناصر یک سیستم یکپارچه تصور کرد که با یکدیگر روابط سیستمی دارند و براساس تعاملات گسترش یابنده بین آن‌ها، همبستگی و انسجام سیستم دائماً توسعه پیدا می‌کند. سیستم ژئوپولیتیک جهانی بر پایه تجارت خارجی، نظام شهری، عامل علم و تکنولوژی و نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دائماً از پویایی برخوردار است. به اعتقاد وی نگرش سیستماتیک به ژئوپولیتیک جهانی بر خلاف نگرش‌های کلاسیک منجر به توسعه همبستگی، همگرایی، همزیستی و صلح بین اجزاء سیستم می‌شود. کوهن در کتابی که آن را جغرافیا و سیاست در جهانی از هم گسیخته نامید، نظریه ساختار ژئوپولیتیک جهان را ارائه داد. در این ساختار جهان از دو قلمرو ژئواستراتژیک که هرکدام به چند منطقه ژئوپولیتیک تقسیم می‌شوند و نیز یک سری قلمروهای فرعی‌تر تشکیل می‌شود (پوستین چی، ۱۳۸۷: ۱۳۰ - ۱۵۰).

اس. بی. کوهن یک طرح کمتر جدلی از مناطق ژئواستراتژیک جهان ارائه داد که در آن خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی به عنوان کمربند شکننده خاورمیانه معرفی شد. در نظریه وی کمربند شکننده بدین صورت تعریف شده است: یک منطقه وسیع با موقع استراتژیک... اشغال شده توسط دولت‌های در حال کشمکش... که بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ گیر کرده است.

کوهن منطقه خاورمیانه را به دو دلیل جزو کمربند تنش نامیده است: ۱- این منطقه از اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای برای ابرقدرت‌ها برخوردار بود. به علاوه، رقابت دیرینه میان گروه‌های بومی با اهداف متمایز و غالباً ناسازگار از جمله مشخصه‌های این منطقه بود. به همین دلیل مرزهای کشورهای قرار گرفته در کمربندهای شکننده معمولاً در معرض بی‌ثباتی و دگرگونی قرار داشتند. خاورمیانه به همراه آفریقای شمالی و آسیای جنوب غربی در همسایگی، مرکز

1. Bernard Lewis

2. s. b. kohen

3. saul cohen shatter belt theory

درگیری‌های اصلی بین‌المللی در دوران جنگ سرد بوده است. خاورمیانه محل تلاقی سه قاره اصلی جهان قدیم است (همان، ۱۳۸۷: ۱۳۰ - ۱۵۰).

۲- ذخایر عظیم نفت خام منطقه برای اقتصادهای کشورهای صنعتی جهان نقش حیاتی خود را به اثبات رسانده است. به دنبال حرکت یهودیان اروپا به سمت فلسطین و در نتیجه پایه ریزی دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی تنش‌های قومی دیرینه در منطقه خاورمیانه تشدید گردید. طی این سال‌ها، چندین جنگ مهم میان اسرائیل و همسایگان عرب آن در گرفته است. در واقع آخرین درگیری جنگ سرد یا شاید اولین مناقشه پس از جنگ سرد میان سازمان ملل و عراق بر سر کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی پدید آمد (پوستین چی، ۱۳۸۷: ۱۳۰ - ۱۵۰).

اهمیت خلیج فارس^۱ عنوان یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق خاورمیانه عربی نیز در معادلات قدرت جهانی چنان است که به بیان هانکس و کوتزل^۲ اغراق نیست اگر بگوئیم که هر کس کنترل این آب‌ها را به دست گیرد، قابلیت تعیین سرنوشت کشورهای متعددی، به خصوص کشورهای صنعتی قدرتمند دنیا، را خواهد یافت (قراکز لو، ۱۳۷۹: ۳۶ - ۵۳).



نقشه شماره ۱- موقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه

منبع: (<http://kids.britannica.com>)

عامل دیگری که شخصیت هماهنگ و متمایز سیاسی این منطقه ژئوپلیتیک را از اواخر قرن پانزدهم میلادی نیرو بخشید اهمیت استراتژیک آن میان قدرت‌های رقیب بوده است: پرتغالی‌ها، هلندیان، فرانسویان و روس‌ها هر یک چیرگی بر این منطقه را برای سیاست‌های استعماری خود در خاور زمین ضروری یافتند. با شکست فرانسویان در

1. Persian Gulf

2. Luis Cortell and Kristopher Hanks

جنگ‌های ناپلئون، انگلیسی‌ها، روس‌ها، عثمانیان و ایرانیان، هم زمان یا یکی پس از دیگری، رقیبان اصلی در این منطقه شدند. محیط سیاسی که هریک از این قدرت‌ها در این منطقه آفریدند، به ویژه محیطی که انگلیسی‌ها نزدیک یک قرن و نیم در منطقه فراهم آوردند، همراه با زندگی اقتصادی که گرد صید و بازرگانی مروارید دور می‌زد و بعدها جای خود را به زندگی اقتصادی متکی به تولید و بازرگانی داد، همه به گونه پدیده‌هایی از یک محیط متمایز درآمدند و آن محیط را، جدا از محیط‌های اطراف، شخصیتی ویژه و متمایز از دیگران دادند، محیطی که با اطمینان می‌توان منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس نامید (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۴۵ - ۶۰).

۳- اهمیت ژئوپلیتیکی کشور سوریه^۱

سوریه کشوری کوچک با مساحت ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۲ میلیون نفر است. نزدیک ۷۴ درصد جمعیت سوریه به مسلمانان سنی تعلق دارد. طیف دیگری از مسلمانان این کشور را علوی‌ها، شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان با مجموع ۱۳ درصد تشکیل می‌دهند. ۱۰ درصد جمعیت سوریه نیز مسیحی هستند و ۳ درصد بقیه جمعیت شامل دروزیان و یزیدیان می‌شود. مسلمانان شیعه بیشتر در شهرهای دمشق، حلب و روستاهای اطراف حمص ساکن‌اند. ۸۹/۳ درصد مردم سوریه عرب هستند و بزرگترین اقلیت قومی در این کشور را کردها با رقمی حدود ۶ درصد جمعیت تشکیل می‌دهند. تا قبل از شکل‌گیری بحران در سوریه، دست‌کم یک میلیون آواره عراقی و پانصد هزار سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که سه عامل؛ واقع شدن در منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره‌ی شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۹۷ - ۱۳۶).

سوریه کشوری بسیار مهم از لحاظ جغرافیایی و استراتژیک است. از نظر موقعیت جغرافیایی، سرپل سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا محسوب می‌شود. ۱۸۵ هزار کیلومتر مساحت و ۱۸۰ کیلومتر مرز آبی با مدیترانه باعث شده تا دسترسی به اروپا و شمال آفریقا برای این کشور به آسانی فراهم گردد. از حیث جغرافیای سیاسی نیز ۷۰ کیلومتر مرز مشترک با رژیم صهیونیستی و ۳۵۰ کیلومتر مرز مشترک با لبنان باعث شده تا این کشور موقعیت ممتازی در این منطقه داشته باشد (حشمتی جدید و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۷ - ۲۰۸).

سوریه تنها بازیگر عربی است که در میان کشورهای خاورمیانه و آفریقای عربی، نقش مستقلی را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌نماید. درگیری رژیم صهیونیستی با سوریه، محور اهمیت نظامی و استراتژیک این کشور در منطقه می‌باشد. نقش‌آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است.

این کشور می‌تواند از طریق بنادر باناس و طرطوس در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز عراق و ایران به اروپا باشد. مسیر سوریه وابستگی عراق و ایران را برای صادرات انرژی به خلیج فارس، کانال سوئز

1. Syria

و حتی ترکیه تقلیل می‌دهد. این موقعیت یکی از دلایل برانگیخته شدن حس رقابت ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه گردیده است.

سوریه مدت ۴۸ سال توسط حزب بعث یعنی پدر و پسر از خاندان اسد اداره می‌شود. حاصل این حکمرانی ۴۸ ساله رژیم بعث به صورتی است که از نظر سیاسی همواره رژیم با مردم و احزاب و تشکل‌های داخلی درگیر و در این مدت از یک ثبات مقبولی برخوردار نبوده است. سیاست‌های رژیم بعث جوابگوی نسل جوان و تحصیل کرده که حدود ۶۰ درصد از کل جمعیت کشور را بخود اختصاص داده است نمی‌باشد. تحولات جهانی و بین‌المللی و پیشرفت‌های تکنولوژی و ظهور رسانه‌های ارتباط جمعی که جهان را به صورت دهکده‌ای کوچک نمایان می‌سازد توقع جوانان سوریه که تنها ۱۸ درصد از جمعیت آن کشور از کاربران اینترنتی می‌باشند افزایش داده است (همان، ۱۳۹۳: ۱۷۷ - ۲۰۸).



نقشه شماره ۲- موقعیت کشور سوریه

منبع: kids.britannica.com

از نظر اقتصادی در آمد سرانه سوریه در حال حاضر حدود ۲۶۶۴ دلار و تولید ناخالص داخلی کمتر از ۶۰ میلیارد دلار و رتبه ۱۱۶ بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول خود عامل دیگری از عوامل مؤثر در ایجاد بحران سوریه می‌باشد. در مقایسه با ترکیه که از یک حکومت دموکراتیک برخوردار است و جمعیتی تقریباً سه برابر سوریه را دارا می‌باشد اندکی قابل تأمل است. ترکیه با تولید ناخالص بیش از ۷۴۰ میلیارد دلار یعنی ۱۲ برابر سوریه و درآمد ناخالص سرانه ۱۰۴۰۰ دلار است (فیلیپ، ۱۳۷۴: ۵۶۳ - ۵۹۴).

از نظر ترکیب جمعیتی سوریه دارای ۱۳ درصد شیعه علوی، ۷۴ درصد اهل سنت، ۱۰ درصد مسیحی و ۳ درصد دروزی می‌باشد. از زمان عقب نشینی فرانسه از سوریه و استقلال آن کشور قدرت اقتصادی سوریه در دست مسیحیان و قدرت نظامی و امنیتی در دست شیعیان علوی برای مقابله با امپراطوری عثمانی و ایجاد قلعه‌ای در مقابل هجوم عثمانی‌ها، و بخش کشاورزی و دامداری در اختیار اکثر این جمعیت یعنی سنی‌ها قرار گرفت.

حزب بعث توسط میشل عفلق^۱ که خود یک مسیحی اهل سوریه تحصیل کرده و مقیم اروپا بود تأسیس شد. او در فاصله‌ی دو جنگ جهانی اول و دوم در فکر تشکیل حزبی با شباهت ساختاری نسبت به نازیست‌های آلمان و فاشیست‌های ایتالیا بود. حزبی سیاسی نظامی که به سازمان دهی و بسیج جوخه‌های میلیشایی متکی بود. حزب بعث در سال ۱۹۶۳ میلادی به قدرت رسید و حافظ اسد که فرمانده نیروی هوایی و یک شیعه علوی بود قدرت را در سوریه در دست گرفت (ایزدی فرد، ۱۳۸۱: ۲۹۵ - ۳۰۲).

حزب بعث ابتدا با شعار ناسیونالیست عربی و مبارزه برای رهایی قدس پایه‌های حکومتش را مستحکم کرد تا جایی که بعضی از علما و مفتی‌های سوریه از جمله شیخ محمد الحکیم مفتی حلب و شیخ احمد کفتا مفتی اعظم سوریه و شیخ رمضان البوطی را به سوی خود متمایل نمود. اما دیری نپایید که سیاست‌های رژیم بعث موجب نگرانی مردم سوریه و شروع اعتراضات از سوی حزب اسلام‌گرای اخوان المسلمین^۲ و دیگر احزاب و تشکل‌های لائیک گردید. اخوان که در سال ۱۹۴۶ میلادی توسط مصطفی السباعی که خود فارغ التحصیل دانشگاه الازهر مصر و اهل سوریه بود تأسیس شد و به عنوان بزرگترین حزب مخالف رژیم بعث شناخته شد. مشاجرات لفظی و انتقادات مستمر این دو حزب را به سوی یک تقابل ایدئولوژیک پیش برد تا جایی که نهایتاً در سال ۱۹۶۴ میلادی به صورت یک مقابله‌ی رو در رو مبدل شد. در آن سال اعتراضات سراسر سوریه را فرا گرفت و مردم به صورت یک حرکت خود جوش با رهبری دو نفر از اعضای اخوان یعنی سعید حوّا و مروان حبیب در شهر حماه متمرکز شد و این شهر به صورت مرکز ثقل حرکت اعتراضی در آمد. رژیم بعث تصمیم گرفت با تمام قوا نسبت به محاصره و سرکوب شهر حماه اقدام نماید که این کار در مدت ۲۹ روز محاصره شهر حماه و قتل عام بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از مرد و زن و کودک پایان رسید (احمدی، ۱۳۶۶: ۱۶ - ۱۹).

جدول شماره ۱- مهم‌ترین ابعاد اهمیت سوریه در خاورمیانه

موقعیت خاص و مهم ژئوپلیتیک (مکان جغرافیایی از نظر سیاسی) و ژئواستراتژیک: سوریه در محل پیوند سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا واقع شده است.
وابستگی ایران و عراق به سوریه به سبب انتقال نفت و گازشان به اروپا. این مورد شاید یکی از مهم‌ترین منافع اقتصادی ایران در حمایت از سوریه باشد. ایران حداقل ۳۰۰۰ دلار برای احداث خط لوله انتقال گاز به سوریه هزینه کرده است
سوریه با ایران و جبهه مقاومت اسلامی در منطقه متحد است و از لبنان و فلسطین نیز پشتیبانی می‌کند، همچنین تنها کشور عربی است که مناسبات مستقل دارد. یکی از مزایای سوریه برای مردم فلسطین، امن بودن سوریه و میزبانی از فلسطینیان می‌باشد که امکان دسترسی آن‌ها را به نقاط دیگر جهان میسر کرده است. بنابراین دشمن مشترک ایران و سوریه در منطقه رژیم صهیونیستی است.

منبع: (رضازاده و نجفی، ۱۳۹۵: ۱۴۵ - ۱۹۰)

¹. Michel Aflaq was a Syrian philosopher, sociologist and Arab nationalist. His ideas played a significant role in the development of Ba'athism and its political movement

². Muslim Brotherhood

۴- اهداف ژئوپلیتیکی روسیه در بحران سوریه

سوریه از سنتی‌ترین متحدان روسیه در منطقه و جزء حوزه نفوذ این کشور است. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه پیدا کرده است، تا اینکه در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ میلادی و در شهر درعا اعتراضات و شورش‌هایی آغاز می‌شود و این کشور را در معرض بحران داخلی قرار می‌دهد. با آغاز بحران در سوریه شاهد حضور سایر کشورها در این منطقه هستیم، هرکدام از این کشورها به دنبال منافع در این بحران هستند. گروهی از کشورها از جمله فرانسه و کشورهای حامی سیاست‌های غرب در منطقه خواستار مداخله نظامی و براندازی حکومت اسد هستند و گروه دیگر از جمله روسیه و ایران خواهان عدم مداخله نظامی و انجام اصلاحات به دست خود مردم سوریه هستند. مخالفان سوری نیز به دودسته، مخالفان داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند، که هرکدام به شیوه‌ای خاص عمل می‌کنند. مخالفان داخلی به دنبال کسب امتیاز از دولت و ایجاد اصلاحات داخلی هستند، اما مخالفان خارجی به دنبال براندازی، به هر شیوه ممکن هستند. این گروه بانندی‌ها باعث تشدید بحران در سوریه شده است (کوشکی و طاهری بزی، ۱۳۹۴: ۴۳ - ۶۲).

در مورد تحولات سوریه از سوی قدرت‌های بزرگ و نیز بازیگران منطقه‌ای مواضع و رویکردهای مختلفی اتخاذ شده است، برخی کشورها که از لحاظ تعداد کم شمار هم نیستند موضع ضد حکومت سوریه را اتخاذ کرده و از مخالفان بشار اسد به اشکال مختلف حمایت کرده‌اند و تعدادی از کشورها نیز بر حمایت از اقتدار حاکم در سوریه پافشاری کرده و آن‌ها نیز به اشکال گوناگون به پشتیبانی از دولت بشار اسد پرداخته‌اند: در جبهه اول می‌توان به ایالات متحده و متحدین غربی آن و نیز بازیگران منطقه‌ای همچون ترکیه و نیز شمار زیادی از کشورهای عربی منطقه اشاره کرد و در سوی دیگر نیز روسیه و چین و نیز برخی بازیگران منطقه‌ای مانند ایران وجود دارند (حاتمی، ۱۳۹۴: ۲۷ - ۵۰).

با توجه به این موضوع شاهد این هستیم که روسیه تلاش می‌کند که با مخالفان رژیم اسد نیز تماس برقرار کند تا جلوی خشونت و خونریزی را در خاک سوریه بگیرد. افزون بر این، در بین مخالفان رژیم سوریه حوزه نفوذ داشته باشد. با توجه به نظریه نوکلاسیک‌ها که به هر دو متغیر داخلی و خارجی توجه دارند، باید اشاره کنیم که روسیه نیز به دنبال حفظ جایگاه و نفوذ بین‌المللی خود است و در این زمینه عوامل داخلی از جمله نقش تصمیم‌گیرندگان نیز بر آن تأثیر دارد. در واقع با انتخاب دوباره پوتین به‌عنوان رئیس جمهوری در روسیه شاهد اتخاذ مواضع محکم‌تر و باثبات‌تری همانند وتوی قطعنامه‌های ضد سوری شورای امنیت و یا ارسال تسلیحات به این کشور، در مقابل تحولات سوریه هستیم (ویلیام چارارا، ۱۳۸۴: ۱۰۲ - ۱۰۸).

روسیه از جمله کشورهای تأثیرگذار در نظام بین‌الملل است که در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم‌نوسان موضع خود را دنبال کرده است. در مجموع، موضع روسیه در قبال تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با نوعی شک و تردید آمیخته بوده است و این کشور جا به جایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم‌زننده ثبات منطقه قلمداد کرده است. روس‌ها چنین تغییرات سیاسی بنیادی را در جهت منافع ایالات متحده آمریکا و همپیمانان آن تلقی کرده که می‌تواند بر منافع روسیه در خاورمیانه تأثیرات منفی داشته باشد. از نظر روس‌ها چنین تحولاتی به

اوج‌گیری افراط‌گرایی در کل منطقه انجامیده که برای روسیه نیز تهدیدزا است. البته نوع واکنش و موضع روسیه در قبال تحولات سه کشور تونس، مصر و لیبی بسیار متفاوت از واکنش و موضع آن نسبت به تحولات سوریه بوده است. در مورد سه نمونه قبلی، روسیه در مجموع سیاست صبر و انتظار که به نوعی اتخاذ رویکرد سکوت بود را در پیش گرفت (اسدی، ۱۴۷:۱۳۹۱ - ۱۷۸).

بر اساس برخی دیدگاه‌ها دو دلیل برای به‌کارگرفتن چنین رویکردی می‌توان قائل بود، نخست، روس‌ها از گسترش سریع و ناگهانی تحولات غافل‌گیر شدند. اختلاف نظر بین مدودیف^۱ در مقام رئیس جمهور و ولادیمیر پوتین در مقام نخست‌وزیر در مورد لیبی می‌تواند مؤید این نکته باشد. تردید در به‌کارگرفتن یک اقدام صریح و محکم به منافع روسیه آسیب جدی وارد کرد. همچنین روسیه به‌صورت جدی به حمایت از رژیم‌های حاکم در ضمن تعقیب چنین سیاستی پرداخت (اسدی، ۱۴۷:۱۳۹۱ - ۱۷۸).

روسیه قبلاً در برخی حوادث دیگر منافع بزرگی را از دست داده بود و شاید تحت تأثیر همان تجربه این‌گونه رفتار کرد. با توجه به چنین تجربه‌ای بود که روسیه موضع دیگری را در مورد سوریه اتخاذ کرد و این بار به طور صریح و محکم از حکومت دوست خود پشتیبانی کرد تا برخلاف گذشته جلوی از دست دادن منافع بزرگ خود آن‌هم به سود رقبایش در خاورمیانه را بگیرد. روسیه نگاه خوبی به تغییر نظام در سوریه ندارد و در بدترین وضعیت می‌پذیرد که جابه‌جایی مختصر در نخبگان حاکم انجام گیرد، امری که به نظر می‌رسد، روس‌ها در گذشته در یک منطقه دیگر به‌خوبی آن را به کار بسته و جلوی از دست رفتن منافع و نفوذشان را به طور کل گرفته‌اند. انقلابات رنگین در برخی از جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته، اگرچه از نظر بسیاری، تحولی شگرف دیده شد که شدیداً منافع روسیه را به خطر انداخت، ولی در واقع تغییرات در حد نخبگان حاکمی صورت گرفت که پس از مدت کوتاهی در چارچوب نظام حاکم ناتوان، مستحیل و یا از بین رفتند و کماکان روسیه منافع خود را در این کشورها حفظ کرد.

روابط دوجانبه سوریه در استراتژی امنیتی روسیه، به عنوان یک شریک مهم راهبردی در حوزه ژئوپولیتیک و سیاسی ارزیابی شده که نمی‌توان از کنار آن گذشت. به همین دلیل مسکو در ماه‌های گذشته، همکاری‌های امنیتی و نظامی خود را با سوریه افزایش داده و اطلاعات مهم نظامی و امنیتی رادراختیار دمشق گذارده که شاید مهم‌ترین آن، تحرکات نظامی ترکیه در مرزهای سوریه است. علاوه بر ابعاد سیاسی و امنیتی، سوریه مهم‌ترین خریدار تسلیحات روسیه در منطقه خاورمیانه عربی است و ارتش این کشور به آخرین موشک‌های روسی مجهز می‌باشد. از این رو روسیه با اعمال تحریم اسلحه به سوریه مخالفت ورزیده است. اگر چه روسیه بر این باور است که غرب به مخالفان دولت سوریه اسلحه تحویل می‌دهد و به همین دلیل پیشنهاد آنها درباره ممنوعیت تحویل هرگونه تسلیحات به سوریه، به هیچ وجه صادقانه نیست (اسدی، ۱۴۷:۱۳۹۱ - ۱۷۸).

روسیه در سوریه پایگاه نظامی دارد و مسکو مایل است آنرا حفظ کند. پایگاه نظامی روسی که در بندر طرطوس در شمال غرب سوریه قرار دارد، به عنوان مرکز سرویس دهی فنی به کشتی‌های نیروی دریای سیاه روسیه استفاده می‌شود. این پایگاه از دهه ۷۰ میلادی در اختیار شوروی قرار داشت. اگرچه پیش از بروز ناآرامی‌های سوریه، هیچ یک

¹. Dmitry Medvedev

از کشتی های روسیه در آنجا قرار نداشتند، اما پس از آنکه گروه ضربتی نیروی دریایی آمریکا و ناوبر اتمی جرج بوش در سواحل سوریه ظاهر شد، مسکو و دمشق یکبار دیگر به اهمیت استراتژیک این بندر و پایگاه نظامی پی بردند. البته نظامیان روسیه متذکر شده‌اند که اعزام کشتی نیروی دریایی شمال به بندر طرطوس، در سال ۲۰۱۰ میلادی طرح ریزی شده بود و هیچ ارتباطی با ناآرامی های سوریه یا حضور نظامی آمریکا در نزدیکی آب های دمشق ندارد، اما واقعیت آن است که به خودی خود، وجود کشتی های نیروی دریایی روسیه در سواحل سوریه، از حالت بازدارندگی برخوردار است و نیز نباید از یاد برد که بندر طرطوس، تنها پایگاهی است که روسیه در دریای مدیترانه در اختیار دارد. از این رو حفظ این پایگاه دریایی برای مسکو از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۵ - ۷۸).

سند جدید دکترین امنیتی روسیه مبتنی بر رئالیسم روسی که نقشه راه این کشور را تا سال ۲۰۲۰ میلادی در محیط بین الملل تعریف و تبیین کرده است نمی‌تواند در قبال بحران سوریه تنها به عنوان نظاره گر حضور داشته و یا به گونه‌ای با آن کنار آید. روسیه به واسطه بحران سوریه به زور آزمایی با غرب و آمریکا را پیش روی کرملین نهاده است، به دنبال تسهیل مسیر تحقق مبانی سیاست خارجی خویش است نه به دنبال کسب و تعریف منافع جدید. سقوط نظام سیاسی سوریه برای رهبران روسیه و شخص پوتین که با عینک رئالیسم معادلات بین المللی را رصد می‌کند به مفهوم از دست دادن آخرین حلقه از متحدان پر و پا قرص روسیه در خاورمیانه است و این به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روس ها و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین المللی روسیه و در نهایت ناکامی در تحقق مبانی سند دکترین امنیت ملی روسیه (همان، ۱۳۹۰: ۵۵ - ۷۸).

اینکه خیل کثیری از تحلیل گران سیاسی دلیل اهمیت سوریه را برای روسیه در روابط دیرینه و سنتی کرملین - دمشق، وجود پایگاه نظامی طرطوس^۱، جلوگیری از نفوذ بیشتر غرب در منطقه، بی اعتمادی روس ها به غرب در قبال نحوه برخورد با بحران سوریه، ترس از تکرار سناریوی لیبی در سوریه، تقابل گرایی با آمریکا، ملاحظات اقتصادی، جلوگیری از گسترش ناتو، وجود قراردادهای نظامی با سوریه و یا در مواردی از این دست جستجو می‌کنند، گرچه همه آن ها می‌توانند به عنوان دلایلی مبنی بر حمایت روسیه از نظام سیاسی سوریه باشد. اما این متغیرها فقط سطح مشخصی از سوریه گرایی روسیه را پوشش می‌دهند به طوری که نمی‌توان از آن ها به عنوان همه آن چیزهایی که سبب حمایت سرسختانه کرملین از دمشق می‌شود نام برد (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۷۵ - ۱۹۵).

واقعیت چیز دیگری است و آن تقویت نقش، جایگاه، سیاست خارجی، اعتبار و پرستیژ بین المللی روسیه پس از ۲۵ سال بوده است که فقط و فقط از طریق ورود روسیه به بحران سوریه حاصل شده است تا بلکه از طریق آن بتوانند به تحقق مبانی، اهداف، رویکردها، رهیافت ها و موارد مطرح در سند دکترین امنیتی خویش مبادرت نمایند.

بحران سوریه برای روس ها به همان میزان بلکه بیشتر از آن حائز اهمیت می‌باشد که انگار در خاک روسیه و برای رهبران روسیه بوجود آمده است. این بحران فارغ از اینکه موجب تبلور بیش از پیش اهمیت و جایگاه سوریه در سیاست خارجی روسیه شده است این فرصت را نیز پیش روی کرملین قرار داده است تا از طریق آن به تحقق همه

1. Russian naval facility in Tartus

آن چیزهایی که در طول دو دهه گذشته می‌خواستند دست یابند و نرسیده‌اند مبادرت ورزند. چرا که واقعیات موجود نیز جز این چیز دیگری را نشان نمی‌دهد. مطمئناً هر تحلیلی که اندک شناختی از محتوا و مبانی سند دکترین جدید امنیت ملی روسیه در پس ذهن خویش داشته باشد با مطالعه هر چند سطحی بحران سوریه البته در یک سطح کلان و با مشاهده نقش آفرینی و رویکرد جانبدارانه روسیه از نظام فعلی سوریه، به آسانی به این نکته ظریف پی خواهد برد که اساساً فلسفه وجودی حمایت سرسختانه کرملین از اسد و نظام سیاسی وی که حتی در برخی مقاطع سبب بروز چالش‌های بزرگی برای روسیه نیز شده است، در چه چیزی نهفته است (سلیمی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۷۱ - ۱۰۴).



نقشه شماره ۳- موقعیت پایگاه نظامی روسیه در طرطوس

منبع: strategic-culture.org

مسکو با توجه به روابط استراتژیک با دمشق و وجود یک پیمان نامه همکاری نظامی میان دو کشور مخالف هرگونه تغییر تهاجمی در سوریه است. روسیه چه در شرایط فعلی و چه در دوران اتحاد جماهیر شوروی سابق کلیه تجهیزات نظامی ارتش سوریه را تأمین کرده و حجم واردات نظامی سوریه از روسیه به طور کلی به چندین میلیارد دلار در سال می‌رسد.

ارتش سوریه متکی به تجهیزات نظامی روسیه است و پایگاه نظامی روسیه در شهر طرطوس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نیروی دریایی روسیه در سوریه به شمار می‌رود، بنابراین هرگونه تغییری در ساختار سیاسی سوریه به معنای از دست دادن منافع استراتژیک روسیه در سوریه است. از این رو مسکو تلاش می‌کند تا شرایط فعلی سوریه را با حفظ دولت منتخب بشار اسد مورد توجه قرار دهد. همچنین در ۵۴ ماهی که از بحران سوریه

می‌گذرد، مسکو با تمام تلاش در راستای تقویت دولت اسد گام برداشته و چهار قطعنامه پیشنهادی آمریکا، فرانسه و انگلیس را برای قرارداد سوریه تحت بند ۷ منشور سازمان ملل و تو کرده است (سلیمی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۷۱ - ۱۰۴).

رویکرد روسیه در مورد تحولات سوریه را از نظر میزان حساسیت و نوع و شدت واکنش می‌توان با رویکرد مسکو در قبال مناطق پیرامونی خود (خارج نزدیک) مقایسه نمود. رویکردی که موجب اتخاذ مواضع سرسختانه در قبال گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز، استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا، طرح عضویت گرجستان در ناتو و وقوع انقلاب‌های رنگی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان شد و در اوت ۲۰۰۸ میلادی روس‌ها نشان دادند که برای حفظ منافع استراتژیک خود ابایی از مداخله نظامی نیز ندارند. تحرکات روسیه در قبال سوریه نیز حاکی از آن است که موضوع سوریه تا همین حد برای روسیه اهمیت دارد و اگر مسکو بخواهند سوریه را واگذار کند باید نقش خود را در خاورمیانه برای همیشه به نفع غرب کنار بگذارد؛ امری که در تضاد کامل با منافع کلان و استراتژیک مسکو قرار دارد. این دغدغه روس‌ها کاملاً با نگرانی‌های ایران در قبال تحولات منطقه خاورمیانه بویژه گسترش نفوذ جهان غرب و خطر تضعیف سوریه در مقابل اسرائیل همخوانی دارد (همان، ۱۳۹۳: ۷۱ - ۱۰۴).

اما نقطه اشتراک مهم دیگر ایران و روسیه را باید حمایت از حفظ رژیم بشار اسد همراه با انجام اصلاحات سیاسی دانست. برخلاف اتحادیه عرب، ترکیه و کشورهای غربی که به شدت از گزینه تغییر رژیم حمایت می‌کنند، ایران و روسیه با این رویکرد به شدت مخالف بوده و در مقابل از انجام اصلاحات سیاسی مدیریت شده حمایت می‌کنند. نگرانی مشترک ایران و روسیه، تبدیل این روند - به ویژه با توجه به تجربه لیبی - به یک روند بین‌المللی است. اظهار نظر ویتالی چورکین^۱، نماینده دائم روسیه در شورای امنیت به خوبی گویای این امر است. چورکین در مخالفت با قطعنامه پیشنهادی مغرب برای کناره‌گیری بشار اسد از قدرت و واگذاری آن به معاونش اظهار داشت: شورای امنیت محل نسخه‌نویسی برای عزل و نصب رهبران کشورها نیست. باید چارچوبی برای اختیارات شورای امنیت مشخص شود تا نتوانند هر زمان تعدادی از اعضای این شورا تصمیم بگیرند که کدام نخست‌وزیر و کدام رئیس دولت باید از قدرت کناره‌گیری کند. در این راستا، روسیه و ایران کوشش‌های متعددی را برای قبولاندن ضرورت اصلاحات به دولت بشار اسد انجام داده‌اند، هر چند به دلیل مخالفت مخالفان سوری به نتیجه مشخصی دست نیافته‌اند (چوگانی و صفری، ۱۳۹۵: ۲۰).

منافع اقتصادی گسترده دو کشور در سوریه را نیز باید یکی از اشتراکات مسکو - تهران به شمار آورد. در شرایطی که سوریه سال‌هاست تحت تحریم اقتصادی غرب قرار دارد، پیوندهای اقتصادی این کشور با ایران و روسیه بیش از هر کشوری در رشد و توسعه اقتصادی سوریه نقش داشته است. صادرات روسیه به سوریه بیش از ۱/۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ میلادی بوده و سرمایه‌گذاری روس‌ها در این کشور مطابق با گزارش مسکو تایمز در سال ۲۰۰۹ میلادی بیش از ۱۹/۴ میلیارد دلار برآورد شده است. این ارقام علاوه بر فروش چهار میلیارد دلاری تسلیحات روسی به سوریه است. فعالیت گسترده شرکت‌های نفت و گاز روسی نیز در سوریه شایان توجه است. از سویی دیگر ایران

1. Vitaly Churkin

نیز با توجه به مناسبات نزدیک سیاسی با سوریه، از روابط بسیار گسترده اقتصادی با این کشور برخوردار است. به گونه‌ای که میزان تبادلات تجاری طرفین در سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۵ میلیارد دلار برآورد شده است. دو کشور در زمینه گردشگری، اتومبیل سازی، احداث نیروگاه برق و صنایع نفت و گاز از روابط بسیار گسترده‌ای برخوردارند. ناآرامی‌های یک سال اخیر سوریه شدیداً بر فعالیت اقتصادی ایران و روسیه تأثیر منفی گذاشته است و موجب کند شدن و در برخی موارد موجب تعطیلی برخی از فعالیت‌ها شده است. نگرانی مشترک دو کشور، از دست دادن کلیه منافع اقتصادی در اثر سقوط دولت بشار اسد^۱ و روی کار آمدن یک دولت غرب‌گرا با جهت‌گیری‌های ضد روسی و ضد ایرانی در صحنه سیاسی سوریه است. از این رو، ملاحظات اقتصادی نیز از جایگاه بسیار مهمی در جهت‌گیری مشترک تهران و مسکو در قبال تحولات سوریه برخوردار است و در تحلیل تحولات کنونی باید بدان توجه نمود (همان، ۱۳۹۵: ۲۰).

آخرین نگرانی مشترک ایران و روسیه را باید نگرانی از به قدرت رسیدن افراط-گرایان اسلامی وابسته جریان‌های سلفی و وهابی در سوریه است. بخش مهمی از جریانات مخالف دولت سوریه را این جریانات تشکیل می‌دهد که به شدت از سوی کشورهای عربی بویژه از سوی عربستان سعودی پشتیبانی می‌شوند. روسیه طعم تلخ رویکردهای سلفی و وهابی را در قفقاز شمالی بویژه چچن، اینگوش و داغستان چشیده است و ایران نیز از جهت‌گیری‌های ضد ایرانی و ضد شیعی این جریانات به خوبی آگاه است. از این رو، علاوه بر نگرانی نسبت به حاکمیت رویکردهای غرب‌گرایانه، ایران و روسیه از قدرت یابی جریانات سلفی و وهابی نیز در سوریه شدیداً احساس خطر می‌کنند که این امر نیز بر نزدیکی هر چه بیشتر مواضع دو کشور بسیار تأثیرگذار بوده است (رضازاده و نجفی، ۱۳۹۵: ۱۴۵ - ۱۹۰).

۵- اهداف ژئوپلیتیکی آمریکا در بحران سوریه

روابط ایالت متحده آمریکا و سوریه پس از یازده سپتامبر بسیار پیچیده شده و این امر سوریه را در یک وضعیت دشواری قرار داده است. اشغال عراق و در پی آن اتهامات وارده به رژیم بشار اسد مبنی بر دخالت در عراق، مسئله تروریسم، اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، حضور نیروهای این کشور در لبنان و تلاش برای بی‌ثباتی در لبنان با اتهام قتل رفیق حریری و حمایت از حزب الله لبنان به مسائل و معضلات چالش‌برانگیز در روابط بین آمریکا و سوریه تبدیل شده است (کریم خانی، ۱۳۹۵: ۷۳ - ۱۱۰).

سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد در ناحیه خاورمیانه بر پایه حمایت و پشتیبانی از رژیم اسرائیل و نظام‌های اقتدارگرای ضدکمونیست منطقه و ایجاد امنیت راه نفتی ناحیه به آب‌های آزاد بود. فروپاشی اتحاد شوروی و سپس رویداد یازده سپتامبر مفهوم امنیت ملی از نگاه سیاستمداران آمریکایی را تغییر داد.

یک‌جانبه‌گرایی و مبارزه با تروریسم و تضعیف کشورهای ضد غربی - ضد اسرائیلی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. در این راستا طرح خاورمیانه بزرگ (گسترش دموکراسی و تضعیف کشورهای ضد غربی و گروه‌های تندرو) اعلام و برخی از حکومت‌های اقتدارگرای ضد غرب مانند حکومت صدام با

¹. Bashar al-Assad

مداخله نظامی آمریکا سقوط کردند؛ اما ادامه تهدیدات تروریستی و گسترش بنیادگرایی و وجود سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه سبب شد تا ایالات متحده یک سیاست دوگانه را در منطقه در پیش گیرد. سوریه که از مخالفان سرسخت طرح خاورمیانه بزرگ بشمار می‌آید، آمریکا را متهم کرد که هدفش تکه تکه کردن کشورهای عربی خاورمیانه است (همان، ۱۳۹۵: ۷۳ - ۱۱۰).

به صورت کلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران پس از جنگ سرد، بر سه اصل استوار بوده است:

۱. تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی رژیم اسرائیل و دفاع همه جانبه از آن
۲. تضمین صدور نفت و انرژی خاورمیانه
۳. حفظ رژیم‌های همراه و مقابله با رژیم‌های ناهمراه با شیوه‌های مختلف حتی از راه مداخله‌گرایی تهاجمی در قالب مبارزه با تروریسم و دموکراسی‌سازی.

از نگاه بیشتر تحلیل‌گران، سیاست خارجی آمریکا در برابر جنگ داخلی سوریه بسیار منفعل‌کننده و ابهام‌آمیز بوده است. با آنکه بیش از چهار سال از شروع جنگ داخلی در سوریه می‌گذرد آمریکا نتوانسته موضعی قاطع در برابر این بحران اتخاذ کند و در مورد تسلیح تمام عیار مخالفان و یا حمله نظامی به سوریه مردد باقی مانده است. انفعالی که پیامد آن ناخشنودی برخی متحدان آمریکا مانند عربستان سعودی از سیاست‌های واشنگتن بود. ریشه این سردرگمی به استراتژی مبهم و نامشخص تیم سیاست خارجی آمریکا در رابطه با رویارویی با بیداری اسلامی مربوط بود و به طور کلی پیامد سردرگمی در سیاست خارجی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی عیان کرد. کاهش اعتبار و قدرت جهانی آمریکا از یک سو و تضعیف مناسبات واشنگتن با متحدانی همچون عربستان سعودی و اسرائیل در این رابطه قابل جمع بندی است (کریم خانی، ۱۳۹۵: ۷۳ - ۱۱۰).

برای آمریکا مهم نیست که روسیه در سوریه بطور محدودی بماند و حتی پایگاه دریائی طرس را هم در اختیار داشته باشد، بلکه آنان خواستار آن هستند که نقشه جغرافیائی سوریه به نفع آن‌ها تعدیل شده و ایران در این جغرافیا جایی نداشته باشد، در این صورت وجود بشار اسد هم می‌تواند قابل قبول باشد و این که گاه و بیگاه می‌گویند بشار اسد می‌تواند باشد را باید از این منظر نگریست. آمریکایی‌ها خواستار ترسیم مرزی تازه با مشخصات زیر با کمک کردها، در درون مرز فعلی سوریه هستند و همچنان که شاهدیم با حرص و ولع زیادی در این مسیر حرکت می‌کنند، این مشخصات عبارت است از:

۱. یک کانتون مجزا و مستقل زیر نظر دولت و ارتش ترکیه در منطقه مرزی حلب که با فرماندهی ناتو اداره شود.
۲. کانتون دیگری در شمال شرق سوریه که به دست مخالفان معتدل دولت سوریه اداره شود.
۳. یک کانتون دیگر در مرز اردن و با کمک دولت اردن تشکیل گردد که تا مرز عراق امتداد یابد و به کانتون مخالفان معتدل دولت سوریه وصل باشد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۷ - ۹۲).

اسرائیل و تأمین بقا و امنیت آن از جمله کدهای ژئوپلیتیکی جهانی آمریکا محسوب می‌شود. کد ژئوپلیتیکی عبارت است از دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بر این اساس، آمریکا باید به نفع اسرائیل در منطقه توازن ژئوپلیتیکی ایجاد نماید. توازن

ژئوپولیتیکی به معنای برابری نسبی وزن ژئوپولیتیکی و عناصر قدرت یک واحد سیاسی - فضایی، با رقبای آن است. در همین راستا پروژه‌های ائتلاف سازی به نفع اسرائیل و امنیت آن، از جمله استراتژی‌های آمریکا در چند دهه‌ی گذشته بوده است. سوریه در جایگاه ژئوپولیتیکی خاصی قرار دارد که به همراه ایدئولوژی سرسختانه رهبران آن، امنیت اسرائیل را به مخاطره می‌اندازد. این کشور به تعبیری در چهار راه خطرناک ژئوپولیتیکی قرار گرفته است؛ سوریه با اردن، اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق هم مرز است، در دره فرات گسترش یافته و در تقاطع آب راه بزرگ و خط لوله خط منطقه است و دارای همکاری‌های گسترده نظامی با روسیه است. روسیه در بندر طرطوس سوریه و کنار دریای مدیترانه پایگاه پیشرفته نظامی ایجاد نموده که به منزله سنگر خاورمیانه‌ای آن کشور است. دمشق متحد مهم ایران و دشمن آشتی‌ناپذیر اسرائیل و متضاد آن است. سوریه در میان ایران و گروه‌های جهادی فلسطینی و لبنانی قرار گرفته است. این کشور نه تنها خود از این گروه‌ها حمایت می‌کند، بلکه قلمرو و مرز ژئوپولیتیکی ایران، یعنی دشمن اسرائیل را به کناره مرزهای این رژیم رسانده است. از طرفی دیگر، باید توجه داشت که رژیم اسد به دلیل اتخاذ مواضع مبارزه جویانه و سرسختانه در قبال اسرائیل و حمایت از جریان‌های مقاومت در فلسطین و لبنان، تا حدودی از حمایت ملی گرایانه نیز بهره می‌برد. با حمایت‌های ایران و سوریه بود که اسرائیل شکست‌ناپذیر جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی دو بار از دو گروه جهادی در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ میلادی شکست سنگینی خورد. با نابود کردن این پل ژئوپولیتیکی و از میان برداشتن رابط میان ایران و صف اول مقاومت، هدف اول آمریکا به عنوان تضمین‌کننده امنیت اسرائیل، بدیهی خواهد بود. با شروع حوادث منطقه، فرصت مناسبی برای این سیاست به وجود آمده است. به دیگر سخن، حوادث سوریه مانور آمریکا برای از بین بردن محور ایران، سوریه و حزب الله به عنوان شالوده قدرت ایران در منطقه است و هنگامی که دوستان اسرائیل در واشنگتن به این نتیجه رسیدند که راه ایران از سوریه می‌گذرد و پاشنه آشیل حزب الله نیز هست، روز شمار سقوط بشار اسد شروع شد. بنابراین، در اجرای گزینه سوم از اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه، سوریه نقش مهمی دارد و با تحت فشار قرار دادن آن، می‌توان به نفع اسرائیل امتیازات فراوانی گرفت (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۷ - ۹۲).

جمهوری اسلامی ایران، شاخص‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن آمریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است؛ این کشور امنیت جریان انرژی خاورمیانه را به سمت غرب، به چالش می‌کشد، فرایند صلح خاورمیانه را مورد خدشه قرار داده، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و موجودیت آن را زیر سؤال می‌برد و به گروه‌های جهادی کمک‌های معنوی و مادی می‌نماید، حکومتی اسلامی و مردم سالار تشکیل داده است و لیبرال دموکراسی آمریکایی را در جهان مورد چالش قرار می‌دهد، منادی و ترویج دهنده اسلام سیاسی در جهان اسلام است، ارزش‌های آمریکایی را زیر سؤال برده و منادی ارزش‌های اسلامی متضاد با آن است، همچنین به سطح بالایی از دانش دست پیدا کرده است. به طور کلی باید گفت که این ایران است که محور مقاومت علیه اسرائیل و اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه را مدیریت و پشتیبانی می‌نماید. از نظر آمریکا، جمهوری اسلامی ایران نظم ژئوپولیتیکی منطقه و جهان را به ریخته است. بنابراین آمریکا با تضعیف و یا نابود سازی این منبع تولید چالش، می‌تواند به تمامی اهداف راهبردی دیگر خود در منطقه دست یابد. در این راستا باید توجه داشت که راهبردهای همه چیز بدون ایران و همه چیز علیه ایران راهبردهای مسلط سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره‌های کلیتون و بوش بود که هم اکنون نیز در دوره اوباما به

شکل دیگری دنبال می‌شود. در واقع، یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی اوباما در منطقه کاهش نفوذ ایران در سوریه و تضعیف جبهه مقاومت و همچنین ایجاد اجماع بین‌المللی علیه ایران است. فشارهای آمریکا برای خارج کردن ایران از روندهای جهانی تصمیم‌گیری درباره سوریه که اخیراً در عدم دعوت از ایران در نشست ژنو نمود داشته است را می‌توان از این نظر ارزیابی نمود (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۳: ۵۷ - ۹۰).

- نتیجه‌گیری و راهبرد علمی پژوهشی

سوریه برای ایران و روسیه به عنوان مهم‌ترین موقعیت استراتژیک در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود و از طریق این کشور بر تحولات منطقه بویژه تحولات فلسطین و اسرائیل تاثیرگذاری داشته‌اند. ملاحظات کلان استراتژیک دو کشور در قبال توسعه حوزه نفوذ غرب در منطقه، پیوندهای نظامی، اقتصادی و نگرانی از به قدرت رسیدن جریان‌های غرب-گرا و سلفی موجب نزدیکی مواضع دو کشور در قبال تحولات سوریه شده است. بسیار بعید به نظر می‌رسد غرب بدون هماهنگی و رضایت روسیه، اقدام به مداخله نظامی در سوریه کند. اگر مسکو موفق شود در شورای امنیت جلوی فشار بین‌المللی علیه سوریه را بگیرد و مسیر اصلاحات و گفتگو را بین دولت و مخالفان سوری هموار کند، می‌توان انتظار تأمین منافع مشترک ایران و روسیه را در حفظ رژیم بشار اسد، انجام اصلاحات بدون مداخله خارجی را داشت. اما اگر غرب با حمایت ترکیه و کشورهای عربی بخواهد بدون در نظر گرفتن ملاحظات روسیه، اقدام به مداخله نظامی در سوریه بزند و این اقدام منجر به تغییر رژیم در سوریه شود، شرایط بسیار دشواری برای ایران و روسیه پیش خواهد آمد و علاوه بر تغییر در شرایط ژئوپلیتیکی منطقه، برقراری ارتباط با رژیم آینده سوریه که ترکیبی از جریان‌های غرب-گرا و سلفی خواهد بود، را با مشکلات جدی مواجه خواهد ساخت. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط یاد شده، ایران و روسیه یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین مراحل روابط دو جانبه را تجربه می‌کنند که می‌تواند آزمونی بسیار دشوار برای همکاری‌های راهبردی دو کشور به شمار رود.

برخی بر این باورند که تهدید کنونی برای روس‌ها بیش از آنکه ایدئولوژیکی باشد، ماهیت ژئوپلیتیکی دارد و هدف مسکو از اقدامات کنونی، لزوماً ادامه بقای نامحدود دولت دمشق نیست بلکه در راستای اضمحلال آمریکا و تضعیف هژمونی ۴۰ ساله آن بر خاورمیانه پیش می‌رود. در این میان، سردرگمی و آشنگتن و عدم اتخاذ استراتژی مشخص، بازیگران منطقه‌ای سوریه را با خلاء قابل ملاحظه‌ای روبرو ساخته و شاید برای پر کردن همین خلاء باشد که روسیه قدم به میدان گذاشته است. اگر از منظر ژئوپلیتیکی به نقش آفرینی مسکو در صحنه خاورمیانه نگاه کنیم، دخالت نظامی روسیه می‌تواند جایگاه این کشور را در جهان احیاء کرده و غرب را به پذیرش ملاحظات مسکو در مسائل مختلف جهانی وادار کند. به این ترتیب برخی استدلال می‌کنند روسیه در پای میز مذاکره با رقبای غربی قادر به کسب امتیازات بیشتری خواهد بود.

حضور فعلی روسیه در سوریه دارای ابعاد مختلفی است. در آغاز باید نگاهی تاریخی به این موضوع داشته باشیم و اینکه به هر حال ابعاد همکاری‌های نظامی بین روسیه و سوریه دارای یک پیشینه قوی است. سوریه در دوران جنگ سرد و حیات اتحاد جماهیر شوروی سابق یکی از متحدان سنتی مسکو محسوب می‌شد. در همان دوره مرادفات نظامی گسترده‌ای بین دو طرف برقرار بود. بسیاری از افسران و نظامیان سوری در داخل روسیه و یا شوروی آن زمان آموزش دیدند که تعداد آن‌ها حدود ۳۰ هزار نفر برآورد می‌شود. علاوه بر آن، معاملات تسلیحاتی بین دو طرف

همواره جریان داشت و روس‌ها یک پایگاه دریایی هم در بندر طرطوس^۱ داشتند که همچنان تحت اجاره روس‌ها است.

در سال‌های بعد از فروپاشی روسیه هم این رابطه نظامی بین دو طرف همچنان حفظ شد اگر چه در دهه ۹۰ میلادی کمی رو به ضعف رفت اما به هر حال بعد از روی کار آمدن «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور فعلی روسیه در یک دهه اخیر با قدرت بیشتری ادامه پیدا کرد. لذا، برای ورود به این بحث که چرا روسیه در حال حاضر نیروی نظامی به سوریه اعزام کرده باید به این پیشینه تاریخی و روابط نظامی که از گذشته بین دو طرف برقرار بوده، توجه داشته باشیم.

اما به نظر می‌رسد که در واقع چند دلیل اصلی پشت تصمیم اخیر روس‌ها برای حضور در صحنه عملیاتی سوریه وجود داشته باشد. دلیل اول برهم زدن توازن قوا به نفع دولت و ارتش قانونی و مشروع سوریه است. روس‌ها به قانونی بودن دولت بشار اسد رئیس جمهوری سوریه باور دارند. به عقیده آن‌ها این دولت از لحاظ داخلی به واسطه انتخابات روی کار آمده و بر همین اساس مشروعیت می‌یابد. در ابعاد خارجی هم به لحاظ حقوق بین الملل همچنان دولت دمشق به عنوان دولت رسمی سوریه شناخته می‌شود و بنابراین دارای مشروعیت است.

اتفاقی که در چند ماه اخیر رخ داد این بود که در میدان کارزار عملاً گروه‌های تروریستی و معارضان موفق به کسب پیروزی‌هایی شدند و این توفیقات موجب شد که دولت اسد و ارتش سوریه تا حدی به عقب نشینی از مواضع خود وادار شود. بنابراین، یکی از دلایل اصلی حضور روس‌ها در سوریه تغییر توازن قوا به نفع دولت بشار اسد بود. به نظر می‌رسد که در شرایط فعلی هم این حضور نظامی روس‌ها همزمان با عملیات‌های زمینی ارتش سوریه، نتیجه و دستاوردهای دلخواه را در پی داشته باشد.

دلیل دوم که روس‌ها طی ماه‌های اخیر بارها بر روی آن تاکید کرده‌اند، بحث مبارزه با تروریسم است. روس‌ها اعتقاد دارند که طی ۴ الی ۵ سال گذشته در سوریه و بعد هم در عراق نوعی تروریسم به وجود آمده که از آن می‌توان به عنوان تروریسم بین المللی یاد کرد و مسئله‌ای که برای مسکو در این بین نگران کننده است حضور ۵ تا ۷ هزار نفر از اتباع روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در بین این گروه‌های تروریستی است. در واقع هراس روس‌ها از این موضوع است که اگر بحران سوریه در جایی فروکش کند و این تروریست‌ها بخواهند به کشورهای خود بازگردند، روسیه با تهدیدهای امنیتی بی شماری مواجه می‌شود به ویژه که بخشی از این تروریست‌ها علاوه بر اینکه درگیر افراط گرایی مذهبی هستند به لحاظ قومی هم دارای واگرایی بوده و داعیه جدایی طلبی قومی را به ویژه در داخل روسیه و منطقه قفقاز شمالی دارند.

بنابراین روس‌ها اعتقاد دارند که ترکیب افراط گرایی مذهبی و جدایی طلبی قومی می‌تواند آتش مناقشه را در داخل مرزهای روسیه و همچنین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شعله ور کند. به همین دلیل روس‌ها ترجیح می‌دهند گروه‌های تروریستی در داخل سوریه نابود شوند و هیچگاه به روسیه برنگردند چرا که اگر آنها به روسیه برگردند

1. Tartus

علاوه بر اینکه تجربه جنگی پیدا کرده‌اند می‌توانند مهارت‌های خود را به سایرین هم منتقل کنند و این مسئله می‌تواند ابعاد و پیامدهای زیادی داشته باشد.

بی‌اعتمادی به اهداف و نیت آمریکا در سوریه، یکی از مهم‌ترین دلایل حساسیت قدرت‌های بزرگ به این بحران است. از نظر آمریکا، ایران با حمایت از حزب الله، حماس و شبکه‌هایی از گروه‌های نظامی شیعی در عراق، سعی در تضعیف جایگاه آمریکا در خاورمیانه دارد؛ چراکه بشار اسد و سوریه به عنوان مهم‌ترین متحد عرب ایران در خاورمیانه نقش مهمی در کمک رسانی ایران به حزب الله و حماس ایفا می‌کند.

خاورمیانه به دلیل موقعیت ویژه ژئوپلیتیک و وجود منابع سرشار طبیعی همچون نفت و گاز، همواره برای قدرت‌های جهانی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. وابستگی بی‌چون‌چرای اقتصاد آمریکا به نفت باعث شده نسبت به فعل و انفعالات این منطقه و به ویژه مسائل مربوط به ایران، سوریه و لبنان حساسیت بسیار بالایی نشان دهد. از این رو، آمریکا همواره با نظام‌های مخالف منافع خود در این منطقه حساس سر ناسازگاری داشته است. تجربه‌ی حمله به افغانستان، عراق، تلاش برای سرنگونی نظام سوریه از طریق حمله نظامی اثباتی بر این مدعاست.

انرژی، همواره نقش تعیین‌کننده‌ای را در امنیت ملی، شکوفایی اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی آمریکا ایفا کرده است. آمریکا که در سال ۱۹۹۰ میلادی حدود ۴۰ درصد نفت خود را از خارج وارد می‌کرد، اکنون با واردات حدود ۵۷ درصد از نفت خود به بیشترین میزان وابستگی نفتی در طول تاریخ خود رسیده است و پیش‌بینی‌ها از وابستگی ۷۰ درصدی اقتصاد آمریکا به واردات نفت تا سال ۲۰۳۰ میلادی خبر می‌دهند. هرچند آمریکا در آغاز دوره دوم ریاست جمهوری اوباما واردات نفتی خود را کمتر کرد ولی برخی از کارشناسان این کاهش را بیشتر به دلیل وقوع بحران اقتصادی جهانی می‌دانند.

مسئله دیگر درباره اهمیت انرژی برای آمریکا، که پاشنه آشیل این ابر قدرت نیز به حساب می‌آید، بخش حمل‌ونقل این کشور و وابستگی حداکثری آن به فرآورده‌های نفتی است. صنعت حمل‌ونقل آمریکا وابستگی انکارناپذیری به نفت دارد. سیستم حمل و نقل در آمریکا حدود ۶۸ درصد مصرف نفت این کشور را به خود اختصاص می‌دهد، این در حالی است که ۹۶ درصد سوخت استفاده شده در سیستم حمل و نقل آمریکا از مشتقات نفتی است. به عبارت دیگر، آمریکا با ۴/۶ درصد جمعیت جهان بیش از ۲۰ درصد انرژی جهانی را به خود اختصاص داده است. با شناخت این وابستگی‌هاست که منطق آمریکا برای مخالفت با نظام سیاسی سوریه و هر کشوری که به دنبال ایجاد محورهای مقاومت در برابر منافع منطقه‌ای اوست درک می‌شود.

با توجه به اینکه در استراتژی امنیت ملی دولت اوباما تأکید بسیاری بر اقتصاد شده است؛ تضمین امنیت انرژی را باید یکی از اولویت‌های مهم این دولت تلقی کرد. چراکه در موارد تاریخی قطع جریان نفت از منطقه‌ی خاورمیانه، اقتصاد آمریکا تأثیرات منفی مستقیمی را تجربه کرده است.

بنابراین، با در نظر گرفتن اینکه انرژی جهانی وابستگی بی‌چون و چرایی به منطقه خاورمیانه دارد، آمریکا همچون دیگر استراتژی‌های امنیت ملی خود در دوران پس از جنگ سرد چاره‌ای جز توجه جدی به این منطقه ندارد. از این رو، آمریکا تلاش می‌کند کشورهای مخالف منافع و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود را یکی پس از دیگری و با صرف هزینه‌های هنگفت از میان بردارد.

موضوع اسرائیل و تعهد آمریکا مبنی بر تضمین حیات و امنیت آن، بعد از جنگ جهانی دوم همواره موجب چالش، تعارض، جنگ و رقابت میان بازیگران درون منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است و ایفای نقش بازیگران جهانی را مزید علت شده است. اسرائیل در قلب خاورمیانه قرار گرفته است، سرزمینی را اشغال نموده که قبله‌ی اول مسلمین و زادگاه اغلب پیامبران بوده و مقدس محسوب می‌شود و از زمان‌های دور محل تنش و رویارویی مسلمانان و مسیحیان بوده است. حضور رژیم صهیونیستی در مرکز خاورمیانه و اشغال بیت المقدس، موجب بروز بحران ژئوپولیتیکی در این منطقه شده است. اسرائیل به کمک غرب، مخصوصاً آمریکا، بعد از جنگ دوم جهانی وزن ژئوپولیتیکی خود را به منظور تحت الشعاع قرار دادن کشورهای مسلمان منطقه و نامتقارن شدن قدرت بالا برده است. در همین راستا سوریه به همراه سایر کشورهای مسلمان عربی، دو جنگ جدی با اسرائیل داشته‌اند. در ۱۵ مه ۱۹۶۷ میلادی روابط سوریه و رژیم صهیونیستی بحرانی شد و در ۵ ژوئن، حمله اسرائیل به مصر و سپس اردن آغاز شد. در ۹ ژوئن، پس از آنکه ارتش‌های مصر و اردن شکست خوردند، حمله زمینی در جبهه جولان آغاز شد. با سقوط شهر قیطره، ۱۲۶۰ کیلومتر از جولان اشغال شد. در این نبرد، با اشغال کامل صحرای سینا از خاک مصر، نوار غزه، کرانه غربی رود اردن و بلندی‌های جولان، ۶۸۰۰۰ کیلومتر از خاک کشورهای همسایه اسرائیل اشغال شد. جنگ ۱۹۶۷ میلادی منجر به گسترش منابع آبی اسرائیل از طریق بلندی‌های جولان شد و برای دهه‌ها این موضوع، یعنی بازگشت جولان به سوریه مانع عمده برای مذاکرات صلح بوده است. در ۶ اکتبر ۱۹۷۳ میلادی سوریه و مصر، حمله‌ی غافلگیرانه خویش را علیه اسرائیل آغاز کردند. در روزهای اول نبرد، در حالی که نیروهای اسرائیلی مشغول نبرد در صحرای سینا بودند، ارتش سوریه ۶۸۴ کیلومتر از خاک جولان را آزاد کرد، ولی پس از تثبیت نیروهای اسرائیل در حاشیه‌ی غربی کانال سوئز، ضد حمله اسرائیل در جبهه جولان آغاز شد و همانطور که با عبور از کانال سوئز^۱ در ۱۰۱ کیلومتر قاهره مستقر شدند، در جبهه جولان نیز تمام مناطق دوباره اشغال و در جنوب شهر دمشق، پیشروی‌های جدیدی انجام دادند. در پس این جنگ و در دوم مه ۱۹۷۴ میلادی بود که طرفین توافق به متارکه جنگ نمودند. در منازعه اعراب و اسرائیل، پنج موضوع اصلی وجود دارد که عبارتند از: بیت المقدس، مرزها، امور مربوط به شهرک‌ها، آوارگان فلسطینی و منابع آبی مشترک که به جز بیت المقدس، دیگر موضوعات، موارد اصلی منازعه سوریه و اسرائیل هستند. ثمره این موضوعات، اشغال و ناامنی است. از سال ۱۹۷۳ میلادی تاکنون، آمریکا توانسته است کشورهای عربی به غیر از سوریه را به صلح، حل اختلافات، رسمیت شناختن اسرائیل و تعمیق روابط ترغیب نماید و آنان را به موضوع انفعال بکشانند. سوریه ۲۱۸۰ کیلومتر مربع از خاک خود را که در ۳۰ کیلومتری دمشق است، در اشغال اسرائیل می‌بیند، سرزمینی که ۶۰ درصد آب اسرائیل و همچنین امنیت این رژیم را تأمین می‌کند؛ کما اینکه تل آویو عمق استراتژیک نداشته و جولان به دلیل بلند بودن، این عمق را تأمین می‌کند. دولت سوریه تلاش می‌کند خاک کشورش را با استفاده از دیگر اهرم‌های قدرت آزاد کند. حمایت از مبارزین فلسطینی، در کنار ایدئولوژی قوم‌گرایی عربی حزب بعث حاکم در سوریه، حضور در لبنان و حمایت از مبارزات ضد اسرائیلی و تلاش برای حفظ جبهه پایداری، هر کدام بخشی از این تلاش‌ها است. به عبارتی دیگر، نزدیک به چهار دهه دخالت

1. Suez Canal

سوریه در مناقشه جولان در حد نظری باقی مانده است و این مسئله از طریق گروه‌های کوچک‌تر فلسطینی و لبنانی ادامه یافته است. در سال ۲۰۰۰ میلادی با شکست دیدار اسد و کلینتون در ژنو، مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل ناکام ماند. بار دیگر از بهار سال ۲۰۰۸ میلادی مذاکرات رسمی به صورت غیر مستقیم در ترکیه آغاز شد. از ۱۹ مه تا ۲۳ دسامبر ۲۰۰۸ میلادی شش دور از این مذاکرات انجام شد و پس از مدتی توقف، با آغاز حمله اسرائیل به غزه، به صورت یک طرفه توسط دمشق قطع گردید. با مواردی که ذکر شد، مشخص می‌شود که سوریه چه نقشی را می‌تواند در مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل بازی کند. به عبارتی می‌توان گفت که سوریه تأثیر گذارترین کشور عرب ضد صهیونیست است. بنابراین، با کشاندن این کشور به پای میز مذاکره و توافق با اسرائیل، تا حد زیادی مشکلات امنیتی و موجودیتی این کشور مرتفع خواهد شد. در مورد گزینه دوم اهداف راهبردی آمریکا، باید گفت که سوریه می‌تواند در روند صلح خاورمیانه نقش بارزی را داشته باشد و انتظار ما این است که آمریکا در جهت متقاعد کردن و حل مسئله جولان، به سوریه فشار زیادی را وارد آورد.

منابع

- آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۶
- احمدی، حمید (۱۳۶۶)، حزب بعث، فصلنامه دانشگاه انقلاب، شماره ۴۶
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۵۰
- ایزدی فرد، عباس (۱۳۸۱)، گزارش سفر به کشورهای سوریه، لبنان و ترکیه، فصلنامه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۱۷
- بصیری، محمد علی و زهرا آقا محمدی و احسان فلاحی (۱۳۹۵)، بسترهای شکل‌گیری و تداوم تروریسم در خاورمیانه مطالعه موردی داعش در عراق و سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۹
- پوستین چی، زهره (۱۳۸۷)، گذار از کمربند شکننده بازسازی امنیت همیارانه در خلیج فارس، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱۱
- جانسیز، احمد و روح الله قاسمیان (۱۳۹۲)، جریان شناسی مخالفان بومی و غیر بومی در بحران سوریه، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۵
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۵)، دیدگاه‌های نظری در مطالعات منطقه‌ای، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴
- چارارا، ویلیام (۱۳۸۴)، التهاب در خاورمیانه، فصلنامه سیاحت غرب، شماره ۲۷
- چوگانی، حسن و فاطمه صفری، (۱۳۹۵)، بررسی بحران‌های داخلی سوریه و اهداف شکل‌گیری گروه‌های تروریستی، شماره ۱۶
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴)، کارویژه تحولات سوریه در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۷
- حافظ نیا، محمد رضا و زهرا احمدی پور و عزت الله عزتی و احسان لشگری (۱۳۹۰)، تبیین نظری - فلسفی علل تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک در روابط بین‌الملل پس از فروپاشی بلوک شرق، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۱۱
- حشمتی جدید، مهدی و حسین باقری و محمدرضا بشارتی و حمید رضا حشمتی (۱۳۹۳)، تنگناهای ژئوپلیتیکی ترکیه و بحران سوریه، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۹
- رضازاده، میثم و سجاد نجفی (۱۳۹۵)، جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۵-۲۰۱۱)، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۹۵
- رضازاده، میثم و سجاد نجفی (۱۳۹۵)، جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۵-۲۰۱۱)، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۹۵
- شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۵)، نام و اهمیت خلیج فارس، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲
- فیلیر، جلیل (۱۳۷۴)، اقتصاد سوریه و احتمالات همکاری مشترک با سوریه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵

- قراگر لو، محمد (۱۳۷۹)، خلیج فارس، خلیج فارس است؛ نیم‌نگاهی به جغرافیای تاریخی خلیج فارس، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶
- کوشکی، محمد صادق و ابراهیم طاهری بزی (۱۳۹۴)، حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین؛ (احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی)، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱۶
- لشگری تفرشی، احسان (۱۳۹۴)، تبیین نظری بنیادهای ژئوپلیتیک دانش روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۳۸
- منصوری، محمدحسین (۱۳۹۲)، بررسی مواضع و اهداف روسیه در بحران سوریه، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی، سال پنجم - شماره ۳۱
- موفقیان، پرستو و عباس احمدی و یاسر عظیمی (۱۳۹۱)، تحولات سوریه؛ بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گرایش بیرونی آنان، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۲۷
- ناجی، ناصر و عبدالرضا فرجی راد (۱۳۹۴)، آینده سیاسی سوریه و منافع استراتژیک ایران، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، شماره ۴۵
- نیاکویی، امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱۶
- نیاکوئی، سید امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۳)، راهبرد امنیتی ایران در مقابل تحرکات ژئوپلیتیکی آمریکا در خاورمیانه (۲۰۱۵-۲۰۰۱)، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱۰